



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

سیره پیامبر رحمت

در مواجهه با

حرمت شکنان و مرتدان

علی غلامی دهقی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیره پیامبر رحمت در مواجهه با حرمت شکنان و مرتدان

نویسنده:

علی غلامی دهقی

ناشر چاپی:

معرفت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	سیره پیامبر رحمت در مواجهه با حرمت شکنان و مرتدان
۶	مشخصات کتاب
۶	پیش درآمد
۶	درآمد
۶	تعریف ارتداد و استهزاء
۷	حرمت شکنان عصر نبوی
۸	سیره پیامبر رحمت در برخورد با حرمت شکنان
۹	سرنوشت حرمت شکنان
۱۰	پیامدهای حرمت شکنی و هشدار قرآن
۱۱	انگیزه های ارتداد از دیدگاه قرآن
۱۲	پاسخ به یک سؤال
۱۳	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

سیره پیامبر رحمت در مواجهه با حرمت شکنان و مرتدان

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی: ایران ۸۱-۴۱۸۵

سرشناسه: دهقی غلامی علی عنوان و نام پدیدآور: سیره پیامبر رحمت در مواجهه با حرمت شکنان و مرتدان دهقی غلامی علی منشا مقاله: معرفت ش ۵۲، (فروردین ۱۳۸۱): ص ۳۵ - ۴۱.

توصیفگر: محمد(ص)، پیامبر اسلام توصیفگر: تاریخ اسلام توصیفگر: قرآن توصیفگر: ارتداد
توصیفگر: تمسخر

پیش در آمد

گفتار و رفتار رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، که از اولی سنت گفتاری و از دومی سنت کرداری تعبیر می شود، برای همه پیروان آن حضرت حجت است و بر اساس آموزه قرآنی، آن حضرت اسوه و الگوی مؤمنان معرفی شده اند. بنابراین، معرفت به این که آن پیامبر الهی در مواجهه به پدیده های گوناگون در جامعه اسلامی، چه واکنشی نشان می داده، از اهمیت فراوانی برخوردار است و از بایسته های تحقیق و پژوهش به شمار می رود. هر جامعه ای به خصوص جوامع دینی، دارای ارزش ها و مقدساتی است که نزد مردم آن جامعه دارای حرمت است و شکستن قداست این ارزش ها «حرمت شکنی» محسوب می گردد. پدیده هایی مانند «ارتداد» و بازگشت به آیین گذشته، استهزای پیامبر(صلی الله علیه و آله) و دین اسلام و دشنام گویی به رهبری امت اسلامی و هجو آن وجود همام با سرودن اشعار، از جمله پدیده هایی است که از آن ها با عنوان «حرمت شکنی» یاد شده است. آنچه در این جستار مورد بررسی قرار می گیرد موضوع یادشده، در عصر نبوی است. هدف پاسخ دادن به پرسمان های ذیل است: آیا در عصر نبوی، حرمت شکنی در شکل ارتداد از دین، استهزا و هجو پیامبر(صلی الله علیه و آله) و دشنام گویی به آن حضرت و تحقیر مسلمانان توسط افرادی صورت گرفته است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، سیره آن حضرت در برخورد با حرمت شکنان چگونه بوده است؟ و این سیره چه توجیه عقلی و منطقی می تواند داشته باشد؟ پیامدهای این حرکت حرمت شکنانه در جامعه چیست؟ انگیزه مرتدان و مستهزئان چه بوده است؟ با مراجعه به منابع اولیه تاریخ اسلام و از جمله قرآن کریم، معلوم می گردد که چنین پدیده ای در عصر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) وجود داشت و پیامبر رحمت در مواجهه با آن، شدیداً به مقابله برخاسته و مجازات سختی برای مرتدان و استهزاکندگان در نظر می گرفتند. این شیوه برخورد رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و استثنای حرمت شکنان از قاعده رحمت، برای پیروان آن حضرت قابل توجه است. قابل ذکر است که این بحث از موضوعات تاریخی است که کارکردهایی سیاسی و اجتماعی برای جوامع اسلامی دارد و از جمله مواردی است که تاریخ را به حال می آورد.

در آمد

تعریف ارتداد و استهزاء

لغت شناسان «ارتداد» را به بازگشت از چیزی به غیر آن و نیز به بازگشت از اسلام به کفر و روی برگرداندن از آن تعریف کرده اند. آیه شریفه «وَلَا تَرْتُدُّوا عَلٰی اَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ» (مائده: ۲۱) نیز بر همین معنای یادشده دلالت دارد. فقیهان نیز در تعریف مرتد نوشته اند: «مرتد» کسی است که پس از اقرار به اسلام، دوباره کافر شود. تصریح به بازگشت از اسلام، ارتداد آشکار و خدشه

ناپذیر است؛ اما فقهای اسلام موارد دیگری را نیز موجب ارتداد دانسته اند؛ مانند این که کسی علی رغم مسلمانی و عدم انکار حقایق اصل دین اسلام، مقدّسات و ضروریات دین را مورد تمسخر و اهانت قرار دهد و یا رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را تکذیب کند و یا از سر غرضورزی، به اشکال و ایجاد شبهه در حقایق مسلم دین بپردازد. فقیه گرانقدر مرحوم محمدحسن نجفی در کتاب ارزشمند جواهرالکلام به معنای اخیر تصریح کرده است. «استهزاء» از واژه «هزو» به معنای چیزی را به شوخی و ریشخند و مسخره گرفتن است. این کار در صورتی که در مورد مقدّسات و ضروریات دین صورت پذیرد و لازمه آن انکار ضروریات باشد، از جمله مواردی است که منجر به ارتداد از دین خواهد شد و در صورتی که این کار از کسی در خصوص پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) سر بزند، تحت عنوان «سبّ النبی (صلی الله علیه و آله)» قرار گرفته، جرم محسوب می گردد.

حرمت شکنان عصر نبوی

مؤرخان مسلمان نام کسانی که در عصر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از دین اسلام بازگشته، مرتد شدند را ثبت و ضبط نموده اند. برخی از اینان به صراحت، از دین اسلام بازمی گشتند و برخی با استهزای پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان و سرودن اشعار هجوآمیز، دشمنی خود را با اسلام علنی می کردند. در میان این افراد، کسانی وجود دارند که سابقه مسلمانی نداشتند و مرتد محسوب نمی شدند، اما جرمشان در هجو و سبّ پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مسخره کردن او با سرودن اشعار هجوآمیز ثابت است. در ذیل، ابتدا به معرفی «حرمت شکنان عصر نبوی» پرداخته و سپس سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) در برخورد با آنان ذکر شده است: ۱. عبدالله بن سعد بن ابی سرح: وی از مسلمانان اولیه و از کاتبان وحی بود که همراه مهاجران مکه به مدینه هجرت کرد. او در مدینه فریفته شد و با گریختن به مکه به قریش پناه برد و در تحقیر مسلمانان و پیامبر (صلی الله علیه و آله) و قرآن کریم تلاش نمود. عبدالله در مکه ادعا می کرد که همانند محمد (صلی الله علیه و آله) قرآن نازل می کند. برخی مفسران شأن نزول آیه «وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلَ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» (انعام: ۹۳) را درباره عبدالله بن سعد مرتد دانسته اند. هر یک از مؤرخان که نام او را برده اند، به ارتداد نیز تصریح دارند. برخی از تاریخ پژوهان نوشته اند: قرآینی در دست است که نشان می دهد عبدالله هنگام اقامت در مدینه، همچون جاسوسی دو جانبه به سر می برد. او مرتکب خیانت به مسلمانان شده بود، به طوری که عمّار یاسر در روز شورا به او گفت: تو چه وقت خیرخواه مسلمانان بوده ای؟ پیدا است که اگر عبدالله مرتکب خیانت نشده بود، عمّار یاسر چنین سخنی به او نمی گفت. ابن ابی سرح وقتی پس از ارتداد، به مکه گریخت، ادعا می کرد: «من هر طور دلم بخواهد محمد (صلی الله علیه و آله) را به آن سو و می دارم. او می گوید: بنویس: عزیز حکیم، من می گویم: علیم حکیم و او تصدیق می کند.» یادآوری این نکته ضروری است که این سخنی است که عبدالله پس از ارتداد و فرار به مکه، ادعا کرده است، نه این که واقعاً چنین کاری صورت گرفته و پیامبر (صلی الله علیه و آله) سخن او را تصدیق نموده باشند تا این که ما در مقام دفاع از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، اصل ماجرا را انکار کنیم. این که برخی تاریخ پژوهان در مقام دفاع از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ردّ اتهام عبدالله در تصدیق سخنانش توسط آن حضرت - که در جای خود ضروری و قابل تحسین است - اصل داستان عبدالله بن سعد را از نظر روایت جعلی و از نظر درایت ناپذیرفتنی و انگیزه جعل را برخی تعصّبات قومی و قبیلگی دانسته اند، به نظر نادرست می آید. در هر حال، عبدالله بن سعد از جمله افرادی است که پس از ارتداد و بازگشت از دین، به مکه و به سوی مشرکان آن دیار گریخت و در تحقیر مسلمانان تلاش نمود. ۲. عبدالله بن خطل: بنابر نوشته ابن هشام، عبدالله بن خطل مسلمانی بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را به عنوان کار گزار زکات (مصدق) به همراه مردی از انصار اعزام نمود. او همچنین غلام مسلمانی داشت که در خدمتش بود. در منزلگاهی به غلام دستور داد حیوانی ذبح کند و غذا تهیه نماید و خودش به خواب رفت. وقتی بیدار شد، غلام دستور او را اجرا نکرده بود. او غلام مسلمان را کشت و سپس مرتد گردید. واقدی می گوید: ابن خطل پس از ارتداد به مکه گریخت و وقتی مکیان پرسیدند چرا به مکه آمده است گفت: من دینی

بهرتر از دین شما نیافتم. یعقوبی می نویسد: او مرد انصاری را که همراهش بود، کشت و گفت اطاعت تو و محمد(صلی الله علیه وآله) واجب نیست. آلوسی نیز همانند ابن هشام مقتول را غلام عبدالله معرفی کرده، می نویسد: او پس از کشتن غلامش مرتد گردید. بنابراین، این فرد دو جرم مرتکب شد: یکی کشتن مسلمانی و دیگری ارتداد از دین. ۳ و ۴. فَرْتَنَا و قریبه: این دو زن از کنیزان عبدالله بن خطل بودند که با آوازخوانی، به هجو پیامبر و سب و دشنام آن حضرت می پرداختند. مرحوم صاحب جواهر نیز از این دو کنیز، که با آوازخوانی پیامبر(صلی الله علیه وآله) را هجو می کردند، یاد نموده است. ۵. مقیس بن حبابه: وی مسلمانی بود که برادرش توسط یکی از انصار به خطا کشته شده بود. او با این که دیه برادر مقتول خود را دریافت کرد، قاتل را کشت. مقیس پس از ارتکاب این جنایت، با حالت شرک به سوی قریش بازگشت و مرتد گردید. یعقوبی به کشته شدن او در حالت کفر و ارتداد تصریح کرده است. بنابراین، مقیس نیز مانند عبدالله بن خطل مرتکب دو جرم شد: قتل نفس و ارتداد از دین. ۶. حویرث بن نقیذ بن وهب: وی از استهزاکنندگان و آزاردهندگان رسول خدا(صلی الله علیه وآله) در مکه بود. او از جمله افرادی است که هنگام مهاجرت دختران پیامبر(صلی الله علیه وآله) از مکه به مدینه به آنان حمله کرد و به زمینشان انداخت. یعقوبی علاوه بر آزار دادن پیامبر(صلی الله علیه وآله) توسط حویرث می نویسد: او به پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) سخنان زشت می گفت. ۷. ساره کنیز عمرو بن هاشم: این زن از آزاردهندگان پیامبر(صلی الله علیه وآله) بود و علاوه بر آن، به رسول خدا(صلی الله علیه وآله) دشنام می داد. ساره پیش از فتح مکه هم نامه حاطب بن ابی بلتعه را، برای رساندن خبر حرکت پیامبر(صلی الله علیه وآله) به سوی قریش می برد که توسط حضرت علی(علیه السلام) دستگیر شد. بنابراین، او هم پیامبر را سب می نمود و هم برای دشمنان مسلمانان جاسوسی می کرد. ۸. هند بنت عتبّه: این زن همسر ابوسفیان و از دشمنان سرسخت رسول خدا(صلی الله علیه وآله) بود. او در جنگ اُحُد به همراه همسرش شرکت کرد و هرگاه به وحشی غلام جبیر بن مطعم، می رسید او را به انتقام جویی تحریک می کرد. او به همراه دیگر زنان قریش، شهدای اسلام را در جنگ احد مثله نمود، به طوری که از گوش و بینی آنان برای خود خلخال و گردنبند ساخته بود. هم اوست که کبد حمزه عموی پیامبر(صلی الله علیه وآله) را به دندان گرفت. بنا بر نوشته مرحوم آیتی، این زن گستاخی و هرزگی را از حد گذراند. ۹. هیّار بن اسود: وی نخستین کسی است که به زینب، دختر رسول خدا(صلی الله علیه وآله)، در حال هجرت از مکه به مدینه، حمله نمود و باعث سقط جنین او گردید. ۱۰. عصماء امّ المنذر بنت مروان: او از زنان تیره بنی حُطمه بود که در مجالس اوس و خزرج، با سرودن اشعار، مردم را علیه پیامبر(صلی الله علیه وآله) تحریک می کرد. علاوه بر این، او آن حضرت را سب می نمود. ۱۱. کعب بن اشرف: او شاعری یهودی بود که با شنیدن خبر پیروزی مسلمانان در جنگ بدر، به مکه رفت و به قریش تسلیت گفت. وی با سرودن اشعار درباره کشته شدگان بدر، قریش را به انتقام از مسلمانان تحریک می کرد. او پس از بازگشت به مدینه، شروع به سرودن اشعار عشقی و جنسی درباره زنان مسلمان نمود و این کار موجب آزردهی خاطر مسلمانان گردید.

سیره پیامبر رحمت در برخورد با حرمت شکنان

شیوه برخورد پیامبر(صلی الله علیه وآله) با مرتدان، مستهزئان و دیگر حرمت شکنان، به خصوص در فتح مکه، قابل توجه است. رفتار ایشان با اهل مکه - شهری که در آن بیست سال ایشان را به انواع گوناگون، آزار و تحقیر کرده بودند - نجیبانه و درخور یک پیغمبر رحمت بود. بسیاری از بدخواهان و دشمنان را عفو کردند، اما ده تا دوازده نفر را استثنا نمودند. آن حضرت روز پیروزی مکه را روز «مرحمت» نامیدند و برخی اصحاب را که آن روز را روز انتقام و «ملحمه» می نامیدند، نهی فرمودند. ایشان سه گروه را امان دادند: هر کس وارد مسجد گردد، هر کس به خانه ابوسفیان وارد شود، زیرا هر که در خانه خود بماند و در را به روی خود ببندد. با این حال، آن پیامبر الهی و الگوی مؤمنان از این قاعده عمومی رحمت، عده ای را با اسم معین، استثنا نمودند و فرمودند: هر

کجا اینان را یافتید، بکشید، گرچه به پرده کعبه چنگ زده باشند. از یازده نفر افراد یادشده، نه نفرشان از کسانی اند که در فتح مکه از قاعده رحمت استثنا شدند و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آنان را مهدورالدم اعلان کردند. این استثنا از قاعده رحمت، نشانگر آن است که گاهی رفتار مخالفان اسلام پیامدهایی به دنبال دارد که نمی توان به سادگی از آن اغماض نمود و با تسامح گذشت. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هر ستمی را، تا آن جا که متوجه شخص ایشان بود عفو و اغماض می کردند و به انتقام بر نمی خاستند و تنها در آن جا خشم می گرفتند که حرمتی از حرمت و حقی از حقوق الهی و اجتماعی مورد تجاوز واقع می شد. آن حضرت در مسائل اصولی، هرگز نرمش نشان نمی دادند، در حالی که در مسائل شخصی فوق العاده نرم و مهربان بودند. بنابراین، نباید میان این دو (مسائل شخصی و اصولی) خلط شود و اگر قرآن خطاب به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَا نَفُضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران: ۱۵۹) مراد تندخو و خشن نبودن در رهبری و مدیریت است. نه انعطاف در مسائل اصولی. بر همین اساس، محمد بن مسلم از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده است که مردی از قبیله هذیل، به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دشنام می گفت. خبر به پیامبر رسید. حضرت فرمودند: چه کسی او را کفایت می کند؟ دو نفر از انصار اعلان آمادگی کردند و به ناحیه «عربه» در نزدیکی مدینه رفتند. آنان مرد دشنام دهنده را یافتند و گردن زدند و نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) بازگشتند. محمد بن مسلم می گوید از امام باقر (علیه السلام) پرسیدم: اگر الان هم کسی سب پیامبر (صلی الله علیه و آله) کند، باید کشته شود؟ امام باقر (علیه السلام) فرمودند: اگر بر خودت نمی ترسی، او را بکش. پیامبری که در مسائل اصولی و رعایت قوانین الهی و آنچه مربوط به حقوق الهی و اجتماعی است، چنین با صلابت و قاطعیت می باشند، در سلوک فردی و شخصی نرم و ملایم هستند. بدین روی، وقتی فردی یهودی به بهانه این که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) طلب کار است، در کوچه جلوی آن حضرت را می گیرد و هرچه پیامبر (صلی الله علیه و آله) با نرمش رفتار می کنند، یهودی خشونت بیش تری از خود نشان می دهد، این رفتار پیغمبرانه او موجب می شود که یهودی همان جا، مسلمان گردد.

سرنوشت حرمت شکنان

حرمت شکنانی که نام آن ها برده شد، برخی کشته شدند و برخی امان گرفتند. عبدالله بن سعد بن ابی سرح، که پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را مهدورالدم معرفی کرده بود، فرار کرد و به عثمان، برادر رضاعی اش پناه برد. عثمان از پیامبر (صلی الله علیه و آله) در جمع اصحاب برای او امان خواست. حضرت سکوتی طولانی نمودند و سپس فرمودند: بله. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به اصحابشان فرمودند: «چرا او را نکشید؟ من سکوت کردم تا یکی از شما گردن او را بزنید.» مردی از انصار گفت: چرا اشاره نکردید؟ فرمودند: «پیامبر با اشاره کسی را نمی کشد.» ابن ابی سرح به بزرگی جرم خود اعتراف داشت و با این که امان یافته بود، امّا بر جان خود هراس داشت. قابل توجه است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حالی که بر اجرای حکم الهی درباره مرتدّی همچون عبدالله بن سعد پافشاری می کنند، اما این نکته اخلاقی را نیز رعایت می کنند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) با اشاره کسی را نمی کشد یا شایسته نیست این گونه بکشد. عبدالله بن خطل، که به دلیل ارتداد و کشتن مسلمانی بی گناه، توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله) خونس مباح گردیده بود، در حالی که خود را به پرده کعبه آویخته بود، به وسیله ابوبرزه اسلمی و سعید بن حرث کشته شد. مقیس بن حبابه نیز در همان روز فتح مکه، در حال ارتداد به دست نمیله بن عبدالله کشته شد. او علاوه بر ارتداد، مسلمانی را هم کشته بود. دو کینز عبدالله بن خطل، که با آواز خوانی، پیامبر (صلی الله علیه و آله) را هجو می کردند و به دستور پیامبر خونس مباح شده بود، یکی از آن ها کشته شد و دیگری فرار کرد و بعدها از پیامبر (صلی الله علیه و آله) امان خواست و حضرت او را امان دادند. حویرث بن نقید، که از استهزاکنندگان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و دشنام دهنده به آن حضرت بود و علاوه بر آن، به دختران پیامبر (صلی الله علیه و آله) در هجرت از مکه به مدینه حمله کرده بود، توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله) خونس مباح گردید، و به

دست علی (علیه السلام) کشته شد. ساره که علاوه بر دشنام به پیامبر (صلی الله علیه و آله)، برای مشرکان مکه جاسوسی نموده و در فتح مکه مهدورالدم شده بود، به روایت مقریزی، در همان روز کشته شد. اما به روایت ابن اسحاق، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به او امان دادند تا بعدها زیر دست و پای اسبی کشته شد. هند دختر عتبه، یکی از چهار زنی که روز فتح مکه دستور کشتن آن ها داده شد، با تمام گستاخی ها و هرزگی هایی که انجام داده بود، در فتح مکه، در میان زنان قریش، ناشناس نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و درخواست عفو و گذشت نمود. پیامبر (صلی الله علیه و آله) از وی در گذشتند و اسلام و بیعت او را پذیرفتند. هتبار بن اسود، که به زینب، دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله)، حمله کرده و باعث سقط جنین او شد و آن حضرت دستور داده بودند هر کجا او را یافتند، بکشند، فرار کرد و پنهان گردید و پس از فتح مکه و در بازگشت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از «جعرانه» ناگهان بر ایشان درآمد و بر پیامبر سلام داد و شهادتین بر زبان جاری ساخت و گفت: ای پیامبر خدا، من از تو گریختم و خواستم به کشور عجمان روم، اما بزرگواری و بخشندگی تو را به یاد آوردم و به گذشت تو از کسانی که با تو نادانی کرده اند، امیدوار شدم. ای پیامبر خدا، ما مردمانی مشرک بودیم و خدا ما را به وسیله تو به راه آورد و ما را نجات بخشید. اکنون از نادانی من در گذر و از بدی های من چشم پوش که من به گناه خود اعتراف دارم و به بدکاری خویش اقرار می کنم. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در پاسخ وی گفتند: تو را بخشیدم. خدا درباره ات نیکی نمود و تو را به اسلام هدایت کرد و اسلام، گذشته را از میان می برد. در این جا، باید توجه داشت که میان برخورد تسامحی در مسائل اصولی با حرمت شکنان و برخورد کریمانه همراه با عفو و گذشت پس از اظهار ندامت خاطی، فرق است. علاوه بر افرادی که در فتح مکه به دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) مورد تعقیب قرار گرفتند و برخی کشته شدند و برخی دیگر امان یافتند، کعب بن اشرف و عصماء بنت مروان نیز به فرمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به قتل رسیدند. همان گونه که گفته شد، عصماء در مجالس اوس و خزرج با سرودن اشعار پیامبر (صلی الله علیه و آله) را دشنام می داد و مردم را علیه ایشان تحریک می کرد. در میان قبیله «بنی خطمه» تنها یک نفر به نام عمیر بن عدی مسلمان بود. عمیر با شنیدن دشنام پیامبر (صلی الله علیه و آله) توسط آن زن، او را کشت و خبر کشتن را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) رساند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) کار او را یاری خدا و رسولش نامیدند. برخی گفته اند: عمیر نابینا بود و پیامبر (صلی الله علیه و آله) پس از این واقعه، او را «عمیر بصیر» نامیدند. ابن سعد می نویسد که در روز کشته شدن دختر مروان، مردانی از «بنی خطمه» به دین اسلام درآمدند. کعب بن اشرف، شاعر یهودی، نیز که با سرودن اشعار عشقی و جنسی درباره زنان مسلمانان موجب آزردهی خاطر آنان گردیده بود و علاوه بر آن، مشرکان مکه را پس از جنگ بدر، علیه مسلمانان تحریک می کرد، به دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) کشته شد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) با شنیدن تحریکات و سروده های کعب فرمودند: چه کسی شرّ او را از مسلمانان باز می دارد؟ محمد بن مسلمه اعلام آمادگی کرد و با تلاش فراوانی که کرد، در نهایت او را کشت. وقتی خبر کشته شدن آن شاعر یهودی به پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسید، فرمودند: الحمد لله رب العالمین که حق تعالی شرّ دشمن خود را از ما کفایت کرد. محققان سیره ابن هشام به نقل از سهیلی نوشته اند: به سبب دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) در کشتن کعب بن اشرف است که در فقه، وجوب قتل کسی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) را سب کند، پیش بینی شده است. لازم به ذکر است که حکم اولیه در مورد چنین حرمت شکنانی این است که کشته شوند و اگر برخی از آنان مورد عفو قرار گرفته و امان یافته اند، یا به سبب مصالح اسلامی بوده و یا برخورد کریمانه نبوی و رحمت الهی شامل آنان گردیده است.

پیامدهای حرمت شکنی و هشدار قرآن

حرمت شکنی از طریق ارتداد از دین، توهین به مقدّسات و استهزا و دشنام گویی، به ویژه دشنام به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و رهبری امت اسلامی، خطری است که باورهای دینی یک جامعه را تهدید می کند. حرمت شکنی از طریق ارتداد و استهزا، شیوه ای

است که یهودیان در مبارزه با دین اسلام در عصر نبوی در پیش گرفتند. قرآن کریم نسبت به رفتار خطرناک آنان، که بسیار زیرکانه صورت می گرفت، هشدار می دهد؛ آن جا که می فرماید: «و قالت طائفةٌ من اهل الكتاب آمنوا بالَّذی اُنزل علی الذّین آمنوا وجه النّهار واكفروا آخره لعلّهم یرجعون» (آل عمران: ۷۲) اینان با اظهار مسلمانی در آغاز روز، و ابزار ندامت در پایان آن، به دنبال ضربه زدن به اسلام و بدبین کردن مردم نسبت به آن و تضعیف باورهای مسلمانان بودند، به ویژه که یهودیان در چشم مردم مدینه اهل علم و دانش به شمار می آمدند. قرآن کریم در آیات دیگر نیز به مسلمانان هشدار می دهد که دشمنان اسلام به صورت پنهانی به دنبال کشاندن آنان به ارتداد هستند. اینان از ضعف ایمان و دنیاطلبی برخی مسلمانان سوء استفاده کرده، درصدد بودند که آن ها را به بازگشت از دین وادار کنند. استهزا و به ریشخند گرفتن نیز شیوه همیشگی مخالفان انبیا(علیهم السلام) بوده است؛ قرآن کریم می فرماید: «ما یأتیهم من رسول الا کانوا به یستهزءون.» (حجر: ۱۱) پیامد این کار آن بود که موجب مقابله به مثل می گردید و درگیری های مذهبی را در جامعه دامن می زد. و شاید به همین دلیل قرآن کریم از این که مسلمانان به خدایان غیرمسلمانان دشنام دهند، نهی کرده است. لازم به ذکر است که قرآن ارتداد و استهزای دشمنان اسلام را آگاهانه معرفی کرده، می فرماید: «واذا عَلِمَ من آیاتنا شیئاً اتّخذها هُزُواً.» (جاثیه: ۹) به همین روی، راغب اصفهانی در ذیل آیه مزبور، می نویسد: آنچه دلالت بر خُبث باطنی مستهزئان دارد این است که برخی با علم و آگاهی این کار را انجام می دهند. درباره مرتدان نیز می فرماید: پس از این که حجت بر آنان تمام شد و حق و هدایت را شناختند، باز هم از دین برگشتند. از دیگر پیامدهای منفی ارتداد از دین و استهزای آن، از یک سو، از بین رفتن وحدت دینی در جامعه و دچار شدن آن به هرج و مرج دینی است و از سوی دیگر، جنگ روانی و پراکندگی فکری و عقیدتی در جامعه به وجود می آید که دیگر قابل جبران نخواهد بود. شاید فلسفه این که آموزه های دینی ما می گوید: یک مسلمان باید دین خود را با تحقیق و از روی برهان و استدلال انتخاب کند، به طوری که پس از گزینش، هیچ عاملی نتواند او را دچار تردید و دودلی نماید، همین است که سوء استفاده کنندگان نتوانند باورهای او را تضعیف نمایند و به سادگی او را از دین خارج کنند.

انگیزه های ارتداد از دیدگاه قرآن

کسانی که پس از گرایش به اسلام، دوباره از آن بازمی گشتند، انگیزه های گوناگونی داشتند و دشمن نیز از راه های گوناگون، برای کشاندن آنان به ارتداد بهره می جست. انگیزه های مرتدان را از دیدگاه قرآن می توان در موارد ذیل خلاصه نمود: ۱. ترس از فشار و غلبه دشمنان: از شیوه های کفّار برای بازگرداندن پیروان حق از مسیر خود، شکنجه و آزار و تهدید است. قرآن در این باره به مسلمانان هشدار می دهد که «کافران پیوسته با شما مسلمانان کارزار کنند تا آن که اگر بتوانند شما را از دین خود برگردانند.» (بقره: ۲۱۷) و در جای دیگر می فرماید: «برخی چون رنج و آزاری از دشمنان دین در راه خدا ببینند، عذاب خلق را با عذاب خدا برابر می شمردند.» (عنکبوت: ۱۰)؛ یعنی ترس از آزار و شکنجه در راه خدا، آنان را از ایمان به کفر می کشاند. بهترین نمونه ترس از دشمن که در تاریخ اسلام، موجب شد عده ای از مسلمانان به فکر بازگشت از دین بیفتند، شایعه شهادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در جنگ احد است که قرآن شدیداً این گونه افراد را سرزنش می کند. ۲. دنیاطلبی: از دیگر انگیزه هایی که باعث بازگشت از دین می شود «دنیاخواهی» است. از مصادیق بارز افراد دنیاخواه، عبدالله بن سعد بن ابی سرح است که قرآن از او این گونه یاد می کند: «ولکن من شرح بالكفر صدراً...» (نحل: ۱۰۶) و انگیزه کفر و ارتداد او را در آیه بعد، «دنیاطلبی» و ترجیح دنیا بر آخرت می داند. ارتداد مدعیان دروغین نبوت همچون اسود عنسی، مسیلمه کذاب و طلیحه بن خویلد نیز به همین انگیزه بوده است. ۳. توطئه و خیانت: یکی از شیوه های مبارزه با اسلام و کشاندن مسلمانان به ارتداد و ایجاد تردید در ایمان و عقیده آنان، این بود که برخی ابتدا تظاهر به اسلام می کردند و سپس با آن مخالفت ورزیده، منکر می شدند. از اصلی ترین صحنه گردانان این

جریان یهودیان بودند. قرآن می فرماید: «بسیاری از اهل کتاب آرزو دارند که شما را از ایمان، به کفر برگردانند، به سبب رشک و حسدی که بر ایمان شما می برند، پس از آن که حق بر آن‌ها آشکار گردید. (بقره: ۱۰۹) همان گونه که در بحث پیامدهای حرمت شکنی در جامعه گفته شد، عده ای از دانشمندان یهود با یکدیگر تباری کرده بودند که صبح گاهان به خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) برسند و به ظاهر ایمان بیاورند و در آخر روز، از اسلام بازگردند و چنین وانمود کنند که ما صفات محمد (صلی الله علیه و آله) را از نزدیک مشاهده کردیم؛ با آنچه در تورات دیده ایم منطبق نبوده است، تا از این راه مردمان را نسبت به دین اسلام بدبین کنند. ۴. دوستی با کفار: برخی با این که راه هدایت را از ضلالت تشخیص می دهند، اما به دلیل ارتباط دوستانه ای که با کفار دارند، از دین بازمی گردند. قرآن از منافقانی که آگاهانه و تنها به سبب دوستی با کفار و مخالفان پیامبر (صلی الله علیه و آله) دچار ارتداد شده اند، به بدی یاد کرده است. ۵. دشمنی با پیامبر (صلی الله علیه و آله): از دیگر انگیزه های بازگشت از دین، دشمنی با پیامبر (صلی الله علیه و آله) و متقابلاً دوستی با کفار است. قرآن کریم کسانی را که به این انگیزه، به مخالفت با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برخاسته، راهی غیر از طریق اهل ایمان پیش می گیرند، وعده جهنم و جایگاه بدی داده است. مرحوم شیخ طوسی در تفسیر ارزشمند تبیان می نویسد: این آیه (نساء: ۱۱۵) درباره ابوطعمه بن ابیرق است که به سبب دشمنی با پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و دوستی با کفار، راه ارتداد در پیش گرفت و مدینه را به سوی مشرکان مکه رها کرد. برخی از منافقان پس از استفاده از امکانات مسلمانان، با پیامبر (صلی الله علیه و آله) دشمنی ورزیدند و راه ارتداد در پیش گرفتند. روزی پیامبر (صلی الله علیه و آله) در سخن رانی خود در تبوک، از مخالفان به بدی یاد کردند. جلاس بن سوید گفت: اگر سخن پیامبر راست باشد، ما از خر پست تر باشیم. عامر بن قیس صدای او را شنید و گفت: سخن پیامبر درست است و شما از خر پست ترید. وقتی پیامبر به مدینه آمدند، عامر ماجرا را برای آن حضرت گزارش داد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) جلاس را خواستند و او آن مطالب را انکار کرد و با دروغ، سوگند یاد کرد. عامر هم پس از سوگند گفت: «خدایا، با نزول آیه ای مرا تأیید کن.» پیامبر و مؤمنان آمین گفتند. آیه ۷۴ سوره توبه نازل گردید. جلاس پس از رسوایی توبه کرد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) توبه او را پذیرفتند. لازم به ذکر است که خداوند در آیه یادشده، صرف بدگویی منافقان از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را «کفر» نامیده و با تعبیر «و لقد قالوا کلمة الکفر» از آن یاد کرده است. رفتار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با منافقانی که آنان را می شناختند و در ارتداد آنان تردید نداشتند، همراه با اغماض و تسامح و مدارا بود؛ زیرا در عمل، در میان مسلمانان همان شهادت لسانی ملاک اسلام به شمار می آمد. قرآن کریم گروهی از منافقان را، که با یکدیگر تباری کرده بودند تا پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در راه بازگشت از تبوک به قتل برسانند، ولی پیامبر (صلی الله علیه و آله) توسط جبرئیل از جریان آگاهی یافتند و آنان را از مسیر خویش دور ساختند، مرتد محسوب داشته، از آنان با عباراتی مانند «قد کفرتم بعد ایمانکم» (توبه: ۶۶) «لقد قالوا کلمة الکفر» و «کفروا بعد اسلامهم» (توبه: ۷۴) یاد کرده است. پیامبر (صلی الله علیه و آله) از حدیفة الیمان پرسیدند: آیا آنان را شناختی؟ گفت: هیچ یک را نشناختم آن حضرت نام یکایک آنان را بردند. حدیفة گفت: چرا دستور نمی دهید تا آنان را بکشند؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: دوست ندارم عرب بگوید: محمد (صلی الله علیه و آله) وقتی توسط یارانش به پیروزی رسید، به کشتن آنان پرداخت. علما طباطبایی ذیل آیه یادشده می نویسند: عفو و بخشش اینان مصلحتی بوده است، نه این که آنان توبه کرده باشند.

پاسخ به یک سؤال

ممکن است سؤال شود که چرا دین اسلام برای مرتدان و دشنام دهندگان پیامبر (صلی الله علیه و آله) (سابّ النبوی) و دیگر حرمت شکنان این چنین مجازات (اعدام) سختی را در نظر گرفته است، در حالی که این دین، دین رحمت و رأفت و تسامح و تساهل و پرهیز از خشونت است؟ در پاسخ باید گفت: اولاً: در نظر گرفتن مجازات سخت برای حرمت شکنان و مرتدان و استهزاکنندگان

مقدّسات منحصر به دین اسلام نیست، بلکه همه ادیان آسمانی و غیر آسمانی در مقابل مخدوش شدن اصول و شکسته شدن حرمت‌ها موضع داشته‌اند. ثانیاً، دین اسلام دقیقاً به همین دلیل که دین محبت است، دشنام گوی پیامبر و استهزاکننده ارزش‌ها را محکوم به مجازات می‌داند. محبت و تقدّس ملازم یکدیگرند. ستون خیمه دین مقدّسات است. انسان خداوند را سرچشمه همه مقدّسات می‌داند. این که پیامبر، قرآن، انبیاء (علیهم السلام) و ائمه (علیهم السلام) برای مؤمنان و مسلمانان و پیروان ادیان الهی مقدّسند، از آن روست که به سرچشمه قدس، که خداوند قدّوس است، مرتبطند. مگر می‌شود دیانتی از سویی، در اوج محبت و صفا و رأفت باشد و از سوی دیگر، نسبت به آنان که حریم تقدّس و محبت را می‌شکنند سخت‌گیری نکند؟ آن محبت‌ها و نیز سخت‌گیری‌ها، همه با توجه به کمال انسان معنا پیدا می‌کنند.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی‌آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتعم فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰ IR۹۰-

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکنند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد.»

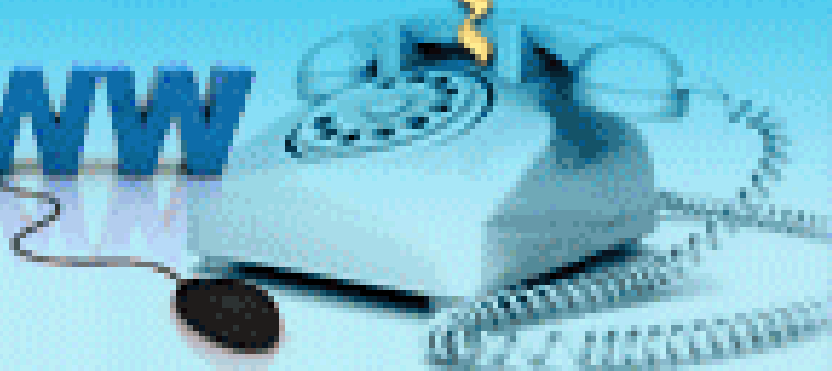


مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

